رشته دانشگاهم، قرآنی شد

آموزش‌ها ادامه داشته تا اینکه ابراهیم به سطحی می‌رسد که وارد مسابقات می‌شود. او می‌گوید: «سال پنجم دبستان بودم که در مسابقات قرآن و نماز آموزش و پرورش در رشته قرائت شرکت کردم و در ناحیه نیز اول شدم. در دوران راهنمایی نیز در مسابقات قرائت دانش آموزی شرکت کرده و موفق به کسب رتبه اول در ناحیه و استان و رتبه سوم در کشور شدم. در سال‌های ۹۱-۹۲ در مسابقات بین‌المللی قرآن که به میزبانی صدا و سیما تهران و رادیو قرآن در تهران برگزار شد علاقه‌مندان از سراسر دنیا تلاوت‌های خود را برای شرکت در مسابقه ارسال کرده بودند. من در آن مسابقه توانستم در رشته قرائت در مقطع سنی ۱۴ تا ۲۲ سال نفر اول شوم. آن روز یکی از بهترین روزهای زندگی‌ام است. به یاد دارم حدود یک ماه برای تلاوت سوره مبارکه انعام در آن مسابقه با آقا مصطفی و آقا محسن وقت گذاشتیم. پس از آن در مسابقات دانش آموزی بسیاری شرکت کرده و مقام‌های برتر ناحیه، استانی و کشوری را نیز کسب کردم. سال گذشته در جشنواره قرائت‌های مجلسی رتبه دوم در رشته قرائت تحقیق را کسب کردم. در کنکور رتبه خوبی به دست آوردم اما با توجه به علاقه‌ای که به قرآن داشتم و با مشورت استادانم به این نتیجه رسیدم که بهتر است در بخش علمی هم در این زمینه فعالیت کنم و به همین دلیل سال ۹۴ در دانشکده علوم قرآنی مشهد مشغول به تحصیل شدم.»

کسب رتبه اول در قرائت دانشجویی

در دانشگاه نیز در سال‌های ۹۴ و ۹۶ در مسابقات قرائت قرآن دانشجویی کشوری شرکت می‌کند و هر دو سال نیز رتبه اول را به دست می‌آورد. موفقیت در دانشگاه برای او مسئولیت‌های جدیدی را رقم می‌زند. او می‌گوید: «دوران دانشجویی برایم دورانی جدید با تجربیات نو و پربار بود. احساس کردم در زمینه قرآن می‌توانم توانمندی‌هایم را افزایش دهم. در این راستا توفیق داشتم دو سال پیاپی به عنوان دبیر در انجمن علمی دانشگاه فعالیت کنم. پس از آن به مدت یک سال مسئولیت بسیج دانشگاه را به عهده گرفتم. آنجا نیز فعالیت‌های جدیدی را آغاز کردم. هم‌زمان نیز با دارالقرآن‌های مختلف همکاری داشتم که هر یک برای من برکات و ارزش‌های بسیاری داشت. فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی در دانشگاه به آنجا ختم نشد و پس از آن هم ادامه داشت.»

آموزش قرآن به سربازان

سال ۹۷ دانشگاه را با معدل الف به پایان می‌رساند و حتی برای ادامه تحصیل بورسیه می‌شود. با این حال خدمت سربازی را واجب می‌داند و سال ۹۸ به خدمت می‌رود. او ادامه می‌دهد: «در این دوران به آموزش سربازان در زمینه قرآن، قرائت و تجوید پرداختم. خود نیز توانستم در آن مدت ۱۵ جزء از قرآن را حفظ کنم. دی ماه سال گذشته سربازی‌ام تمام شد و اکنون درس می‌خوانم و خود را برای کارشناسی ارشد آماده می‌کنم. در کنار آن نیز از تجربیات پدر که در صنعت چوب فعالیت دارند می‌آموزم. ضمن اینکه فعالیت‌های قرآنی و علمی را خود را هم ترک نکرده‌ام.»

آقا مصطفی به من فرصت تدریس داد

آقا ابراهیم از سال ۹۱ تا کنون به تدریس مشغول است و آن را پس از لطف خدا مدیون آقا مصطفی می‌داند. می‌گوید: «استادان من آقا مصطفی و آقا محسن مؤسسه‌ای به نام انوار المصطفی (ص) العالمیه تأسیس کرده بودند و جلساتشان را در آنجا برگزار می‌کردند. یک روز من هم در جمع قرآن آموزان کلاس تجوید آقا مصطفی شرکت کردم. او نیم ساعت آخر کلاس را به من سپرد و خود با فاصله‌ای از ما نشست و گوش می‌داد که چگونه کلاس را مدیریت می‌کنم. تا قبل از آن من خود شاگرد بودم اما آنجا باید آموزش می‌دادم. با بچه‌ها تمرین کردیم و تجربه جدیدی برایم حاصل شد. پایان کلاس آقا مصطفی به من گفت کلاس را خوب مدیریت کردی. من را تشویق کرد و به من پیشنهاد داد که اگر مشتاق تدریس هستی کلاس روخوانی تشکیل دهیم. من از این پیشنهاد بسیار خوشحال شدم و قبول کردم. تا آن زمان آموخته‌هایم تجربی بود و تخصص کافی برای تدریس نداشتم. به همین دلیل آقا مصطفی تمام جزئیات تدریس کلاس روخوانی و روان‌خوانی را به من آموزش داد. سپس یک دوره دو ماهه روخوانی، روان‌خوانی و تجوید در مؤسسه راه‌اندازی کردند. به لطف خدا و آقا مصطفی نتیجه آن کلاس خروجی‌های خوبی شد. از آن زمان تا کنون توفیق تدریس دارم. سال‌های اول فقط در مؤسسه تدریس می‌کردم اما از سال ۹۴ به بعد علاوه بر مؤسسه در مؤسسات دیگر و مراکز خصوصی و دولتی هم فعالیت دارم. همچنین تجربه تدریس تجوید و فنون قرائت در دانشکده علوم قرآنی در سال‌های ۹۴ تا ۹۸ را دارم. اگر آقا مصطفی آن ریسک را نمی‌کرد و به من آن فرصت را نمی‌داد هیچ‌گاه به این تجربه نمی‌رسیدم.»

استعدادیابی قرآنی در مسجد

این قاری جوان همکاری خوبی با مسجد امام جعفرصادق (ع) در محله سکونت خود دارد و خدمات ارزنده‌ای نیز برای اهالی انجام داده است. او می‌گوید: «از ۸ ماه پیش در کنار آموزش قرآن در مسجد امام جعفرصادق (ع) فعالیت‌هایی اجتماعی و فرهنگی انجام می‌دهیم.

یکی از این فعالیت‌ها که به مناسبت پیروزی انقلاب اسلامی اجرا شد برنامه «شب خاطره انقلابی» بود که در آن از پیش کسوتان قرآنی دعوت کردیم تا جریانات قرآنی از زمان انقلاب به بعد را برای مردم شرح دهند. کار جدیدی بود و قرار است سلسله‌وار برگزار شود. استعدادیابی قرآنی طرح دیگری است. در این طرح استعدادهایی را شناسایی می‌کنیم که در خانه آموزش دیده‌اند و مربی ثابتی ندارند. اکنون نزدیک به ۱۰ استعداد عالی و مستعد برای آموزش و تربیت در بحث قرائت انتخاب شده‌اند و به مدت یک سال آموزش تخصصی خواهند دید. محله کلاهدوز جوانان و نوجوانان بسیاری دارد که خوشبختانه به قرآن علاقه‌مند هستند.»

تلاوت در حرم

این قاری جوان سال‌هاست توفیق پیدا کرده که قاری حرم باشد و آن را هم مدیون استاد خود می‌داند و توضیح می‌دهد: «یکی از کارهای بسیار خوبی که حاج محسن برای شاگردانش انجام می‌داد معرفی آن‌ها به محافل قرآنی بود. این لطف نصیب من هم شد و سال ۹۰ من را به حرم معرفی کرد و از همان زمان تا کنون قاری حرم مطهر هستم. به یاد دارم روزی آیاتی از سوره انسان را در حرم تلاوت کردم و احساس کردم متفاوت‌تر از تلاوت‌های دیگرم است. همان شب مادربزرگم خواب می‌بیند و به او می‌گویند تلاوت نوه‌تان در حرم مورد قبول بوده است. وقتی از این خواب باخبر شدم بسیار خوشحال شدم. به جرئت می‌توانم بگویم بهترین خاطرات من لحظه‌ای است که در حرم تلاوت می‌کنم. احساسم این است که یک نفر به غیر از مردم عادی هم گوش می‌سپارد و از همه توجه‌اش بیشتر است. این موضوع مایه دلگرمی من است و لحظات خوشی برایم رقم می‌زند.»

حاج محسن؛ الگویی دوست‌داشتنی

نام شهید حاج محسن کارگر که می‌آید این قاری جوان محله کلاهدوز در فکر فرو می‌رود. «ارتباط حاج محسن با خانواده، دوستان و شاگردانش برایم الگو بود. حضورش نه تنها در تدریس قرآن بلکه در تمام زندگی من جریان دارد. از کودکی در خانه آن‌ها رفت و آمد داشتم، بر سر سفره آن‌ها می‌نشستم و از نزدیک اخلاقیات او را می‌دیدم. دینمان دستورات بسیاری در بحث خانواده دارد. من در ارتباطات او با خانواده چیزی غیر از دستورات دین ندیدم. احترام خاصی برای والدینش قائل بود و رفتار کریمانه‌ای با آن‌ها داشت. هیچ‌گونه رفتار ناشایستی از او ندیدم. فردی شوخ بود. نه آن‌طور که کسی را برنجاند یا مسخره کند بلکه حرف‌هایی می‌زد که همه را شاد می‌کرد. علاوه بر آموزش قرآن با هم ورزش می‌کردیم. هیچ‌گاه به ما نگفت دروغ نگویید و غیبت نکنید اما با رفتارش این اخلاقیات را به ما یاد می‌داد. جز کلام درست و پسندیده از او نشنیدم حتی در عصبانیت هم به کسی بی‌احترامی نمی‌کرد. او و آقا مصطفی در زندگی من تأثیر بسزایی داشته‌اند. هر جای زندگی‌ام را می‌بینم ردپایی از این دو نفر وجود دارد. به یاد دارم برای انتخاب رشته کنکور با حاج محسن و آقا مصطفی مشورت کردم و به این نتیجه رسیدیم که علوم قرآنی بخوانم. متأسفانه زمانی که قبول شدم او شهید شده بود و نتوانستم این خبر خوش را به او بدهم اما مشاوره‌ای که به من داد مسیر جدید و راهی که دوست داشتم را پیش رویم قرار داد.»

شهادت محسن حاجی حسنی کارگر در من برای همه حزن‌انگیز بود و خاطره تلخ آن روز هرگز از یاد کسی بیرون نخواهد رفت. آقا ابراهیم می‌گوید: «صبحی که پیام آقا مصطفی را دیدم که نوشته بود «انا لله و انا الیه راجعون» شوکه شدم و نمی‌دانستم باید چه کار انجام دهم. شرایط سختی بود و باور کردنی نبود. آن روز جمعه‌ای که باید درک می‌کردیم دیگر او را نخواهیم دید. هرگز دوست ندارم به آن روز برگردم. از شش سالگی با شخصی مأنوس بودم و تمام مناسبت‌های زندگی من با او گره خورده بود اما ناگهان او را از دست دادم. مانند تسبیحی که پاره شده و دانه‌هایش به گوشه‌ای رها شده است احساس می‌کردم همه چیزم را از دست داده‌ام. آن روزها گذشته اما هنوز داغش بر دل ما سرد نشده است. در وصف خوبی او همین قدر بس که پس از شهادتش هم افراد بسیاری تغییر مثبت پیدا کردند. از سبک زندگی، رفتار و منشی که از او دیدم چیزی از این بیشتر هم انتظار نمی‌رود.»

او ادامه می‌دهد: «هرگاه خواب او را می‌بینم به همان دوران شادی که با او داشتم برمی‌گردم و زمانی که از خواب بیدار می‌شوم حالم خوب می‌شود. یکی از بهترین خاطراتم در سفرهای خارج از مشهد با اوست. به یاد دارم سال ۹۱ به مدت ۱۰ روز برای تلاوت قرآن به شهرهای مختلف استان گلستان رفتیم. در یکی از جلسات آقا محسن از آبروی خودش مایه گذاشت و از میزبان درخواست کرد که من به عنوان قاری نوجوان تلاوت کنم. در صورتی که تقاضایی از سمت میزبان نبود اما برای اینکه به من فرصت دهد در این عرصه قدم بگذارم این ریسک را کرد. پس از آن در شهرهای مختلفی تلاوت کرده‌ام که همه‌شان را مدیون او می‌دانم.»

رفتار متواضعانه استاد

ابراهیم عقیلی می‌گوید: «رابطه من با آقا مصطفی و حاج محسن هیچ‌گاه رابطه استاد شاگردی نبود بلکه ارتباطی برادرانه، دوستانه و مبتنی بر رفاقت بود. به همین دلیل گرچه اختلاف سنی من با آن‌ها بیش از ۹ سال بود اما من این تفاوت را احساس نمی‌کردم. تلاوت قرآن و اذان حرم در صبح‌های چهارشنبه به عهده حاج محسن بود. بیشتر اوقات من نیز با او می‌رفتم لحظاتی که صدای او در حرم پخش می‌شد سراسر وجودم را معنویت فرا می‌گرفت. در کنارش حس خوبی داشتم. با آنکه در جایگاه بین‌المللی قرار داشت اما طوری رفتار می‌کرد که هیچ‌گاه احساس شاگردی نکردم. گرچه این اخلاق فضیلت است اما به نظر من یک شگرد تربیتی هم محسوب می‌شود.

مساجد؛ تأثیرگذار در آموزش

این قاری جوان محله کلاهدوز که آموزش را از مسجد شروع کرده، این مکان را عامل مهمی در تربیت می‌داند.

می‌گوید: «حافظان جامعه قرآنی باید مساجد را دریابند و آن را پایگاهی برای قرآن قرار دهند و به معنای واقعی تلاش‌های خود را در حوزه قرآن گسترش دهند. زیرا مسجد خود باعث رشد می‌شود و فضای معنوی‌ای که دارد به آموزش کمک می‌کند. من نیز خود را رشد یافته مسجد می‌دانم. در دوران کودکی آموزش را با حضور در جلسات قرآن مسجد شروع کردم و به اعتقاد من حضور در آنجا اهمیت بسیاری داشت و بر زندگی من تأثیرات مثبت گذاشت.»